

مبانی، اصول و برنامه های پلیس ترمیمی (میانجیگری پلیسی)

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۲/۱۲)

رستم علی اکبری^۱

دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

سیاوش اسماعیلی

رئیس مرکز علمی کاربردی انتظامی استان کرمانشاه

حسین امینی اسدآبادی

دکترای حقوق عمومی و مدرس دانشگاه علمی کاربردی انتظامی استان کرمانشاه

بهروز حسینی نژاد

دانش آموخته کارشناس ارشد حقوق عمومی تهران مرکز

چکیده

اهداف عدالت ترمیمی مستلزم وجود کنشگرانی است که ضمن آشنایی با مبانی و اهداف عدالت ترمیمی، به اصول آن نیز اعتقاد داشته باشند. بدون شک نقش پلیس در رویکرد بزه دیده محور و اجرای برنامه های عدالت ترمیمی بی بدیل است. زیرا پلیس نهادی است که در اکثر کشورها عموم مردم به آن اعتماد دارند و به دلیل این اعتماد در مراحل نخستین بزه دیدگی به آن مراجعه می کنند. لزوم پاسخگویی سریع و مؤثر پلیس به پدیده مجرمانه و استفاده از برنامه های ترمیمی در زمان مناسب، ضمن جلوگیری از گسترش انتقام های شخصی، بزه دیدگی ثانویه، اطاله دادرسی و مراجعه بی مورد افراد به نظام کیفری، باعث التیام آلام و جبران خسارات مادی و معنوی بزه دیده خواهد شد. موفقیت پلیس در این راه مستلزم

^۱ نویسنده مسئول

تغییراتی در ساختار و نیز تغییر نگرش پلیس است. تغییر راهبرد از سیاست های خشن به سیاست های جنایی مشارکت محور و نیز حرکت در مسیر حاکمیت الگوی پلیس اجتماع محور از جمله این الزامات است. بنابراین باتوجه به اهمیت نقش پلیس در اجرای عدالت ترمیمی و نتایجی که از اجرای این برنامه ها در نظام قضایی آشکار می گردد، لزوم اعطای اختیارات قانونی به پلیس، تأمین منابع انسانی آموزش دیده، اهتمام به مباحث جامعه محوری پلیس و التفات به اجرای حقوق شهروندی ضروری می نمایند. روش تحقیق حاضر از نظر اهداف کاربردی و از نظر ماهیت مطالعه توصیفی تحلیلی با استفاده از روش کتابخانه ای و اسنادی می باشد .



مقدمه

عدالت ترمیمی، الگویی است که در اوایل دهه ۱۹۸۰ تحت تأثیر نتایج بزه دیده شناسی حمایتی و در راستای تجربه قضازدایی کشورهای آمریکای شمالی، وارد ادبیات جرم شناسی کانادایی-آمریکایی گردید. این مفهوم (غیرخشن)، عدالت مصالحه‌ای یا سازشی ۱- تحت عناوین دیگری همچون عدالت نرم ۲- (عدالت محلی) و ۳- عدالت افقی نیز مطرح شده است. عدالت ترمیمی اقدامی است که قبل از هر چیز، به دنبال اجرای عدالت از رهگذر جبران و ترمیم خسارت و صدمات ناشی از ارتکاب جرم است. (Peters ۲۰۰۱: ۱۲۱) در واقع عدالت ترمیمی فرآیندی است که طی آن طرف‌هایی که به -گونه‌ای در جرم خاصی نقش دارند، گرد هم آمده تا درباره نحوه رویارویی با جرم ارتكابی و ترمیم پیامدهای آتی آن تصمیم مشترک اتخاذ نمایند. به دیگر سخن، عدالت ترمیمی رویکرد مبتنی بر حل و فصل جرم است که همه طرف‌های ذینفع و به طور کلی جامعه را در یک رابطه پویا با نهادهای قانونی و پلیسی، مرتبط و درگیر می‌سازد. فرآیند عدالت ترمیمی درصدد جبران تمام خسارات و ترمیم آثار آنها اعم از مادی و معنوی و از همه مهمتر درد و رنج عاطفی و روانی است. پلیس و عدالت ترمیمی عدالت کیفری، مفهومی شناخته شده در ادبیات معاصر حقوق جهان است، به ویژه زمانی که این واژه را در زبان فارسی به کار می‌بریم، رایج‌ترین الگوی آن یعنی الگوی سزادهی به ذهن متبادر می‌شود. سزدر عدالت ا‌دهنده به استحقاق بزه‌کار بر کیفر تأکید می‌شود. در تقابل، با این الگو، پارادایم ترمیمی به عنوان پارادایم نوین عدالت کیفری ظهور کرده و در حال حاضر به عدالت ترمیمی شهرت یافته است. طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند که الگوی سزادهی عدالت کیفری در مبارزه با بزه شکست خورده است و اکثر کسانی که محکوم می‌شوند بعد از طی دوران حبس، دوباره مرتکب بزه می‌شوند. بنابراین به اندیشه‌های





جدید در قلمروی حقوق کیفری نیاز داریم که این اندیشه‌ها امروز تحت عنوان عدالت ترمیمی در حال گسترش است عدالت ترمیمی به دنبال ترمیم روابط آسیب دیده بین بزه دیده، بزه‌کار و جامعه است. مهم‌ترین فرآیندهای ترمیمی عبارتند از: میانجی‌گری کیفری، آشتی، نشست‌های گروهی و خانوادگی و حلقه‌های تعیین مجازات (شیری، ۱۳۸۶: ۲۵-۳۱). عناصر تشکیل دهنده عدالت ترمیمی عبارتند از ۱: داوطلبانه بودن: یکی از عناصر اصلی فرایند عدالت ترمیمی شرکت داوطلبانه بزه دیده و بزه‌کار می‌باشد. ۲. اظهار حقیقت: پیش شرط شرکت در فرآیندهای ترمیمی، پذیرش مسئولیت به جای انکار بزه است. ۳. رود در رویی: در فرآیند ترمیمی، بزه دیده و بزه‌کار رو در روی یکدیگر و با کمک و مساعدت میانجی به نقل ماجرا می‌پردازند. ۴. توافق: یکی دیگر از عناصر اصلی فرآیند ترمیمی، توافق بزه دیده و بزه‌کار بر سر نحوه جبران آسیب و پاسخ به بزه می‌باشد. ۵. حمایت: در فرآیند ترمیمی، بر جنبه‌های حمایتی از بزه دیده، بزه‌کار و اشخاص آسیب پذیر تأکید شده است. ۶. غیرعلنی و محرمانه بودن: یکی دیگر از عناصر بسیار مهم فرآیندهای ترمیمی، غیرعلنی و محرمانه بودن آن است. (بارانی و یار احمدی، ۱۳۹۶: ۱۳۵). بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که عدالت ترمیمی، مدلی از مشارکت عمومی از طریق درگیر کردن گروه‌ها و اشخاص مختلف، به عنوان یک عامل مهم دریافتن راه حل‌های مؤثر و پایدار را ارائه می‌دهد. و به عنوان جزئی از پیشگیری اجتماعی می‌باشد. رواج برنامه‌های میانجیگری منجر به مشارکت فعال و پایدار بین شهروندان و نهادهای اجتماعی از قبیل آموزش و پرورش، اداره اصلاح و تربیت شده و توان مضاعفی را در کار با پلیس ایجاد می‌کند حل و فصل جرائم خرد از طریق میانجیگری و مصالحه، به عنوان ابزارهای مؤثر پیشگیری مطرح شده است و این روش باعث کاهش هزینه



های دادرسی شده و بزهدکاران را از طریق مشارکت مسئول تر می سازد. ۲. پلیس ترمیمی یا میانجیگری پلیسی در نظام عدالت کیفری پلیس دارای نقش و جایگاه ویژه و حساسی است بطوری که عمدتاً از آن به عنوان دروازه بان نظام عدالت کیفری یاد می شود در واقع پلیس دارای قدرت تصمیم گیری و مصلحت اندیشی و اعمال نظر بالا، قدرت انعطاف و تأثیرگذاری ویژه بر نظام عدالت کیفری و نتایج آن است (غلامی، ۱۳۸۷. ۲۴ :) در بیشتر قضایا این پلیس است که برای اولین بار باید با بزهدکار و بزه دیده روبرو شود. او هست که باید مشخص کند که آیا یک موضوع دارای جنبه و وصف قضایی هست و قابلیت تعقیب دارد یا خیر. او هست که باید تصمیم بگیرد که نسبت به توقیف بزهدکار و یا متهم اقدام بکند یا خیر و هم اوست که باید به نیازهای بزه دیدگان در اولین برخورد یک مرجع رسمی، فردی که نسبت به او قانون نقض شده، توجه کند. در بسیاری از نظام های حقوقی به همان ترتیب که بیشتر وارد فرآیند رسمی رسیدگی می شویم از قدرت انعطاف پذیری اعمال نظر تصمیم سازی مستقل مراجع ذیربط نیز کاسته می شود. اعطای اختیارات بیشتر به پلیس جهت اعمال صلاحدید خود از جمله موضوعاتی است که امروز محل بحث می باشد. پلیس به عنوان نماینده رسمی حکومت از رابطه منحصر بفردی با جامعه ای که در آن بیشتر می برد برخوردار است این در حالی است که سایر مراجع دولتی همانند دادستان ها و قضات و ... همواره با فاصله طولانی نسبت به مردم و قضایای کیفری قرار دارند. درست به همین دلیل است که همواره پلیس در جامعه دارای جایگاه و شأن ویژه ای است. در طول دهه های گذشته به دنبال تغییرات صورت گرفته در نهادهای سیاسی، خانواده، گروه های اجتماعی و کاری و به نحو خاصی بر مفاهیم قانون و نظم تأکید شده است. بدون تردید یکی از اهداف چنین تأکیداتی، هدف سیاسی به منظور تثبیت حاکمیت و قدرت دولت بوده است. در این راستا پلیس آرام، آرام و بیش از پیش در دستان دولت قرار



گرفته و مرز میان دولت و پلیس به عنوان رابطه جامعه و دولت تا حد زیادی مخدوش شده است در نتیجه پلیس ابزار مداخله دولت و ابزار اعمال حاکمیت آن شده و به عنوان مجری قانون بیشتر دارای نقشی واکنشی یا پسینی گردید و در نتیجه چنین تعریفی از جایگاه و وضعیت پلیس است که امروزه پلیس باید بیشتر به دادگاه و نتایج تصمیمات آن نگاه کند تا به صلاحیت‌ها و قابلیت‌های خود. بر این اساس پلیس به جای اینکه از قابلیت‌های خود استفاده کند باید تحت تصمیمات مراجع ذیربط قضایی و به اصطلاح به عنوان ضابط عمل کند (محمد نسل، ۱۳۸۶: ۷۵). امروزه تلاش برای افزایش اعمال صلاحیت مستقل توسط پلیس بیشتر شده لیکن نکته اساسی آن است که تحت چه قالب و ساختاری می‌توان از پلیس به عنوان جایگزینی برای رسیدگی رسمی قضازدایی و اصطلاحاً به عنوان یکی از ابزارهای قضازدایی استفاده نمود. پاسخ به این پرسش در درک به این ضرورت نهفته است که امروزه مضار و معایب ارسال کلیه قضایا و پرونده‌ها به محاکم بیش از پیش نیز آشکار شده است بنابراین به دنبال ساختاری جهت جلوگیری از ارجاع کلیه مسائل به مراجع رسمی و قضائی نیز باید بود. به نظر می‌رسد مدل ترمیمی با تأکید بر برنامه نشست گروهی می‌تواند زمینه و شرایط تحقق چنین نیازی را فراهم نماید.^۳ تفاوت پلیس سنتی با پلیس ترمیمی مدل ترمیمی عدالت، در راستای جامعه محوری پلیس و گرایش از سمت پلیس سرکوبگر و دولتی به سمت پلیس مسئله محور و مردمی است. مهم‌ترین تفاوت‌های پلیس سنتی، یعنی پلیس قدرت محور، دولت محور یا واقعه محور با پلیس ترمیمی یا خدماتی یا ارائه‌کننده خدمات را می‌توان به این ترتیب خلاصه کرد. ۱: پلیس سنتی واکنش‌گراست، در حالی که پلیس ترمیمی کنشگر و به اصطلاح پیشگیرانه است .

۲: پلیس سنتی متمرکز به اجرای قانون است، ولی پلیس ترمیمی مسئله محور است .

۳: پلیس سنتی تا حدودی نظامی مسلک است، در حالی که پلیس ترمیمی از دل جامعه و



با جامعه و با رعایت آداب و رسوم جامعه عمل می‌کند. ۴. پلیس سنتی دارای سلسله مراتب است و خود را در مقابل مافوق و سلسله مراتب خود مسئول می‌داند، در حالی که پلیس ترمیمی خود را در مقابل جامعه مسئول می‌داند. ۵. رفتار پلیس سنتی اصولاً بر تقییح و سرزنش است، در حالی که پلیس ترمیمی اصولاً با تأکید بر رعایت احترام با بزه‌کاران و بزه دیده گان رفتار می‌کند. ۶. پلیس سنتی گذشته گراست، اما پلیس ترمیمی آینده گراست. ۷. پلیس سنتی فقط ضوابط و مقررات را عمل می‌نماید، در حالی که پلیس ترمیمی به حقوق بزه دیده گان، شهود و بزه‌کاران نیز توجه می‌کند. ۸. پلیس ترمیمی اولویت‌ها، مسائل و پاسخ‌ها را از جامعه و نیازها و ضرورت‌های جامعه دریافت می‌کند، در حالی که پلیس سنتی (دولت محور) چنین اولویت‌ها، مسائل و پاسخ‌گویی‌ها را از دولت دریافت می‌کند. (سلیمی، ۱۳۹۶: ۳۷۸). کنشگری (فعالیت) ترمیمی توسط پلیس یا گفتمان سازی مقوله عدالت ترمیمی در میان مأموران پلیس دنبال حاکم ۱ پلیسی‌گری ترمیمی نمودن شکل جدیدی از تفکر در بین مأموران پلیس است که به ایشان القاء نماید که در تمام زمان -ها، مکان‌ها، موضوعات و افراد باید به صورت ترمیمی بیندیشند و عمل نمایند. تعمیم این نوع تفکر و عملیاتی آن علاوه بر نیاز به گفتمان سازی، مستلزم تهیه مقدمات آن است. هر چند حضور پلیس در برنامه‌های ترمیمی دارای مزایای فراوانی است، لیکن آسیب‌هایی را نیز به دنبال دارد که از آن جمله می‌توان به تعمیم شبکه رسمی کنترل اجتماعی از طریق ورود نهادهای مدنی (Braithwaite, ۲۰۰۲: ۷۸) ابهام و اجمال در تعیین اختیارات پلیس و امکان عدول از انجام وظایف و عدم عملکرد واقعاً ترمیمی اکثر مأموران پلیس ۵۷۸: ۲۰۰۲ Ashworth, تأثیرپذیری پلیس به عنوان نهادی رسمی از سیاست‌های حکومت که ممکن است مدل‌های ترمیم مدار را تا مرز سیاست‌های عوام



گرایانه سوق دهد، عدم کنترل بر عملکرد ترمیمی پلیس، نتایج معکوس حاصل از عملکرد غیر صحیح پلیس به خطراتادن نظم و امنیت و یا حقوق مسلم افراد در صورت تسامح و تساهل در انجام وظایف و... اشاره کرد. برای رفع این آسیب‌ها باید تغییراتی را در راهبردها و سیاست‌های حاکم بر سازمان پلیس انجام داد و ضابطه مندی را بر فرآیند اجرای برنامه‌های ترمیمی پلیس حاکم نمود. ۴. بایسته‌های ساختاری و مأموریتی فعالیت ترمیمی پلیس در مفهوم سنتی اصولاً مسئول اجرای قانون از طریق خط مشی‌هایی است که از طرف حکومت القاء شده و اغلب باعث برچسب زنی و بدنامی عده‌ای از افراد می‌گردد. با این پیشینه و در این جایگاه، انتظار از پلیس برای اینکه مجری منصف و بی‌طرفی در اجرای برنامه‌های ترمیمی باشد، انتظار به جایی نیست. (۲۸۹: ۲۰۰۳) Hoyle & Young, لذا اجرای عدالت ترمیمی نسبت به بزه دیدگان توسط پلیس مستلزم تغییر راهبردهای سازمانی و فرهنگی و وجود مقدمات و زمینه‌های لازم است که در صورت وجود آنها می‌توان به اثربخشی برنامه‌های عدالت ترمیمی امیدوار بود. الف) تغییر راهبرد از سیاست‌های خشن و سرکوبگر به سیاست‌های جنایی مشارکت محور معمولاً آنچه از اقدامات پلیس و به طور عام نظام عدالت کیفری به ذهن متبادر می‌شود، سیاست‌های خشن و سزاگراست. این اقدامات قبلاً در قالب مکتب کلاسیک حقوق کیفری و امروزه در جنبش بازگشت به کیفر در چهارچوب عدالت استحقاقی تعمیم یافته است. این سیاست در پرتو روابط پلیس با حکومت و نه در سایه مسئولیت‌های پلیس در برابر شهروندان شکل گرفته و تعریف می‌شود. در این نظام بزه دیده به عنوان منبعی جهت نیل به شواهد و مدارک شناخته می‌شود که به حکومت در راستای نیل به اهداف اولیه خود که همانا نظم و امنیت است، کمک می‌کند و به عبارت دیگر بزه دیدگان به پلیس خدمات می‌دهند. در مقابل، سیاست جنایی در مفهوم موسع، بزه دیده را عنصری فعال در روند عدالت



جزایی شناخته که از حقوق فراوانی برخوردار است و کنشگران از جمله پلیس، در حال خدمت به بزه دیدگان هستند (۳۶۱: ۵۰۲۰۱۲). Hoyle, مبانی نظری پلیس ترمیمی در واقع این مبانی نظری را می‌توان در سه رویکرد مبنا مورد توجه قرار داد- ۱. ۵. رویکرد پلیس مسئله محور (جامعه محور) در مقابل پلیس قدرت محور (دولت محور) یکی از مبانی توجیهی نقش ترمیمی برای پلیس، پلیس مسئله محور و جامعه محور است. پلیس جامعه محور در مقابل پلیس دولت محور دارای اهدافی از قبیل پیشگیری از جرم، ارتقاء سطح زندگی، تغییر رویکردهای واکنشی نسبت به جرم و کاهش ترس از آن و اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه جهت حل و فصل مشکلات و به طور کلی تغییر عملکرد پلیس از پلیس قدرت محور به پلیس ارائه کننده خدمات است پلیس جامعه محور در جستجوی افزایش رضایت عمومی از پلیس، افزایش تعداد داوطلبان، ارتقاء رضایت کادر پلیس از موقعیت خود و افزایش کارایی و تأثیرگذاری آن است. برخی دیگر به جای پلیس جامعه محور از پلیس مسئله محور یاد کرده است بدون تردید بنیانگذار چنین مفهومی هرمن گلدشتاین است. او تأکید می‌کند پلیس مسئله محور در مقابل پلیس واقعه محور دارای هدف گسترده‌تر یعنی شناخت و تجزیه و تحلیل مسائل و مشکلات در جامعه و حل و فصل آن است در این رابطه مهم‌ترین عامل، مشارکت دادن حداکثری جامعه جهت حل و فصل مشکلات خود است. از دیدگاه گلدشتاین وظیفه کنترل اجتماعی بر عهده شبکه‌های اجتماعی است که پلیس تنها یکی از حامیان و تسهیل کننده‌های آن می‌باشد (ترویانوویچ و باکوروکس، ۱۳۸۳: ۱۴۲). از این نظر خود اجتماع، باید وظیفه سیاست گذاری را بر عهده گرفته، مسئولیت پذیر شود. گلدشتاین معتقد است که دلایل متعددی جهت توجیه ضرورت استفاده از کنترل‌های غیررسمی به جای کنترل‌های رسمی وجود دارد. اول آن که، استفاده از کنترل‌های غیررسمی به عنوان بخشی از ظرفیت موجود



در هر اجتماع برای مقابله با مسائل و مشکلات مؤثرتر است. دوم آن که، استفاده از این ظرفیت‌ها موجب اجرا و تقویت وظیفه تسهیل‌کنندگی پلیس برای کنترل مسائل توسط اجتماع می‌شود و سوم آن که، چنین رویکردی موجب کاهش توسل به مداخلات رسمی نیز می‌گردد. ۵-۲. نظریه شرمساری بازپذیر کننده نظریه دومی که می‌تواند جهت توجیه نقش ترمیمی پلیس مورد استفاده قرار بگیرد نظریه شرمساری بازپذیر کننده جان برایت ویت جرم‌شناس استرالیایی است. این نظریه که در واقع مبنای بسیاری از اقدامات پلیس ترمیمی، یا پلیسی‌گری ترمیمی از جمله در استرالیا بوده است که در واقع دارای دو قسمت است اول آن که، جوامعی که نسبت به مرتکبان جرم از الگوی شرمنده‌سازی توأم با الصاق لکه رنگ و ننگ استفاده می‌کنند افراد را به خرده فرهنگ‌های بزهکاری سوق می‌دهند در نتیجه آنها را به عنوان مجرمان حرفه‌ای و مکرر در واقع تربیت می‌کنند. برایت ویت شرمنده‌سازی را به دو نوع شرمنده‌سازی بازپذیر کننده و شرمنده‌سازی ناشی از الصاق رنگ و ننگ تقسیم می‌کند: ۲۰۰۲: Braithwaite، در شرمنده‌سازی ناشی از الصاق رنگ و ننگ که از طریق برخی اقدامات پلیس مثل گرداندن در خیابان‌ها، تشهیر و ده‌ها روش دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد بیش از آنکه زمینه بازگشت بزهکار به جامعه فراهم شود زمینه طرد او از جامعه و در نتیجه استمرار فعالیت جنایی او فراهم خواهد شد. در مقابل در شرمنده‌سازی بازپذیرکننده هدف آن است که بزهکار، با قرار گرفتن در نهادهای اجتماعی و در میان کسانی که برای آنها احترام قائل است یا آنها می‌توانند بر او تأثیر مثبت بگذارند از فعالیت جنایی خود دست بکشد. در واقع برایت ویت معتقد است برنامه‌های ترمیمی از جمله نشست‌ها می‌توانند زمینه مناسبی برای شرمنده‌سازی و یا شرمساری بازپذیرکننده فراهم آورند. بطور کلی می‌توان گفت عذرخواهی بزهکاران از رفتارشان (به عنوان نمادی از



شرمندگی) در کاهش احتمال تکرار جرم به ویژه در تکرار بزه دیدگی آماج جرم قبلی، مهم ارزیابی شده است. رضایت بزه دیدگان از میانجی‌گری به دلیل امکان اظهار احساسشان به بزه‌کار و شرکت آنها در روند جبران (از طریق پذیرش عذرخواهی و بخشش) بالا می‌رود. ۶. اصول عدالت ترمیمی و برنامه‌های ترمیمی پلیس رویکرد دیگر عدالت ترمیمی است که با تأکید بر ضرورت مشارکت سهام دارانی مثل جامعه محلی، بزه دیده، بزه‌کار، مسئولیت پذیر کردن بزه‌کار نسبت به آثار ناشی از جرم و استفاده از برنامه‌های ترمیمی همانند میانجی‌گری و امثال اینها مورد استفاده و اجرا قرار می‌گیرد. با در نظر گرفتن این مبانی اشاره‌ای به برخی فوائد ناشی از پلیسی‌گری ترمیمی می‌کنیم. (غلامی، ۱۳۸۲: ۲۹).

۱. پلیس در بهترین موقعیت جهت تشخیص ضرورت ارسال یا عدم ارسال برخی از قضایا به دادسرا و دادگاه است. یعنی اگر به پلیس به عنوان یکی از اولین نهادهای مرتبط با مسئله بزه و بزه‌کاری اجازه حداقلی از اعمال صلاحیت‌ها و تشخیص داده شود بدون تردید بار مراجع قضائی ذیربط در آتی کاسته خواهد شد.
۲. بزه دیدگان با وجود پلیس امنیت و قدرت بیشتری خواهند داشت.
۳. احساس رسمیت در اجرای برنامه‌های ترمیمی.
۴. احترام بزه‌کار و جامعه محلی به پلیس و برنامه تحت مدیریت و راهبری او.
۵. جدیت بیشتر در برنامه تحت مدیریت پلیس و به همین ترتیب اینکه پلیس دارای مهارت لازم برای مدیریت و کنترل شرایط سخت در اجرای برنامه‌های ترمیمی به ویژه زمانی که تعداد شرکت کنندگان زیاد باشد نیز خواهد بود.
۶. در واقع این رویکرد موجب تغییر فرهنگ پلیس و ایجاد ارتباط انسانی میان پلیس و جامعه نیز خواهد شد. به طور کلی در برنامه میانجی‌گری پلیسی، پلیس، بزه دیدگان و اعضای خانواده و حامیان آنها و همچنین بزه‌کاران و اعضای خانواده و حامیان آنها شهود و سایر کسانی که مستقیماً درگیر بزه بوده‌اند نقش اصلی را دارا می‌باشند. در این برنامه می‌بایست



سعی شود مأمورانی که انتخاب می‌شوند دارای مهارت ارتباطی مناسب و استعداد ایفای نقش میانجی برای نشست رو در رو باشند و آموزش‌های لازم را در این خصوص دیده باشند.

۷. تجارب پلیس در برخی از کشورها در ذیل به بررسی تجارب پلیس در زمینه میانجیگری و عدالت ترمیمی پلیسی پرداخته خواهد شد.

میانجیگری و عدالت ترمیمی پلیسی در شهر تاسمانیا استرالیا پلیس تاسمانیا بر مبنای دیدگاه عدالت ترمیمی برنامه نشست بزه دیدگان با بزهکاران نوجوان را در سال ۱۹۹۵ ارائه نمود این برنامه شامل موارد ذیل بود - : برگزاری جلسه میانجیگری برای مشخص کردن نتیجه مورد انتظار طرفین - . ثبت رسمی توافق طرفین در صورت رسیدن به تصمیم مورد رضایت آنها - . مختومه کردن پرونده پس از حصول اطمینان از عملی شدن توافق طرفین - . تأثیراتی که اجرای این برنامه داشت به شرح ذیل می‌باشد :

براساس یک ارزیابی ۱۸ ماهه، فقط ۱۰ درصد از ۳۵۰ نوجوان ارجاع شده به برنامه در سالهای ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ مجدداً مرتکب جرم شده اند (سی هیکس، دنات و آرسنالت، ۱۳۷۸: ۱۴۳) . در سال حدود ۱۰ هزار تا ۱۸ هزار ساعت از وقت پلیس در رابطه با امور مکاتباتی صرفه جویی شد. عذرخواهی بزهکاران از رفتارشان در کاهش احتمال تکرار جرم به ویژه در تکرار بزه دیدگی آماج جرم قبلی، مهم ارزیابی شد. رضایت بزه دیدگان از میانجیگری به دلیل امکان اظهار احساس شان به بزهکار شرکت آنها در روند جبران، بالا می‌رود. همان، ۲-۷۲۱۸ میانجیگری و عدالت ترمیمی پلیسی در کشور کانادا پلیس سوار سلطنتی کانادا برنامه محاکم عدالت عمومی برای بهبود واکنش به جرم و تأمین نیازهای بزه دیدگان، بزهکاران و جامعه را مطرح کرد. در چارچوب این برنامه، مأمورین پلیس سوار سلطنتی کانادا از اختیارات صلاح‌دیدی خود برای ارجاع پرونده‌ها به محاکم عدالت عمومی استفاده می‌کنند. محاکم عدالت عمومی خدمات زیر را ارائه می‌دهند. میانجیگری بین بزه دیدگان و



بزهکاران و مشاوره رو در رو توسط نمایندگان دادگستری، بزه دیدگان، بزهکاران و اعضای نزدیک خانواده برای یافتن راه حل هایی که برای هر مسئله مناسب تر باشد، یک مأمور آموزش دیده پلیس سوار کانادا، حاضرین را در خلال مراحل اظهار نظر هر یک از شرکت کنندگان راهنمایی و بحث ها را به سمتی هدایت می کند که بزه دیدگان به صراحت، صدماتی را که متحمل شده اند، اعلام کنند و بزهکاران با اثرات عمل خود آشنا شوند. شرکت کنندگان نظرات خود را ابراز می کنند و در صورتی که به تصمیم مورد رضایت طرفین نائل شدند، رئیس جلسه، محکمه را با رسمیت دادن به توافق و تصمیم گیری در مورد اقدامات بعدی که موجب تضمین پابندی به قرار داد شود، پایان می دهد. براساس نظرسنجی که در سال ۱۹۹۷ به عمل آمد، ۹۱ درصد از شرکت کنندگان احساس می کردند که توافق یا نتیجه جلسه کاملاً منصفانه یا بسیار منصفانه بوده است و ۸۵ درصد از بزهکاران شرایط توافق را رعایت کرده بودند (همان، ص ۲۲) میانجیگری و عدالت ترمیمی پلیسی در کشور فرانسه (میانجیگری سرویس) در سال ۱۹۹۴ نیروهای پلیس توافق نامه هایی را با دستگاه قضایی (دفتر دادستان کل کشور) و انجمن های عالی میانجیگری امضا کردند که اجازه می داد پرونده های قضایی (که از طریق گزارش یا شکایت نزد آنان مطرح شده و مناسب برای میانجیگری تشخیص داده شده) به انجمن های میانجیگری ارجاع شود: این فرایند نوعاً به این شکل است که یکی از طرفین درگیر در اختلاف به کلانتری مراجعه و شکایت خود را مطرح میکند. مأمور پلیس با توجه به موضوع اختلاف و شمول آن در قلمرو میانجیگری، با دفتر دادستان تماس حاصل و موافقت وی را جهت ارجاع پرونده به میانجیگری جلب و سپس قرار ملاقاتی برای طرفین مستقیماً در شورای میانجیگری می گذارد. صورتجلسات مکتوب که وضعیت را توصیف می کند در همان زمان تنظیم می شود و پلیس از نتایج میانجیگری مطلع می



شود. سیستم مشابهی برای نوجوانان به منظور اجازه ترمیم مستقیم یا غیرمستقیم خسارات وارده توسط آنان (در موارد دیوار نویسی، خرابکاری و غیره) تدارک دیده شده است پس از ارائه پیشنهاد توسط یک افسر پلیس یا دادستان، نوجوانان توسط انجمن‌های خاص مورد نظارت قرار می‌گیرند - میزان تاثیر اجرای برنامه به شرح ذیل می‌باشد: این رویکرد، تصمیم‌گیری در مورد مسائلی را امکان‌پذیر ساخته است که در بیشتر موارد در گذشته حل نشده بود. این رویکرد راه حل نهایی برای درگیری‌های مکرر را نیز ارائه می‌دهد. مأموران پلیس می‌توانند بیشتر انرژی خود را به جرائم مهم معطوف کنند. ارقام مربوط به این برنامه در شهر استراسبورگ فرانسه (جمعیت تقریبی ۳۸۰ هزار نفر) چنین است: ۷۰ درصد از موارد میانجیگری بدون سیر مراحل قضایی مستقیماً توسط پلیس و ژاندارمری انجام شده است. این امر موجب کاهش تراکم پرونده‌های دادگستری شده است. از ۲۵۶ موردی که در سال ۱۹۹۷ به میانجیگری ارجاع شده، ۹۸ مورد (۳۷ درصد) شامل درگیری‌های خانوادگی، ۶۳ مورد (۲۴ درصد) مشکلات همسایگی و فقط ۵/۷ درصد از موارد شامل طرفینی است که قبل از درگیری همدیگر را نمی‌شناخته‌اند. ۸۰ درصد از کسانی که احضار شده‌اند در میانجیگری حاضر شده و ۶۲ درصد از پرونده‌ها با توافق طرفین مختومه شده است.

نتیجه‌گیری

استقرار عدالت واقعی تنها با اجرای عدالت مبتنی بر سزادهی ممکن نیست. عدالت ترمیمی روشی است که می‌تواند مکمل عدالت سنتی سزاده محسوب و به آن امکان تحرک، پویایی و اصلاح را اعطا نماید. لذا نباید به این الگو به عنوان نمونه‌ای که الغاگر کیفر است و یا الگویی که باعث تخریب الگوی سزادهنده است، نگریست. عدالت زمانی محقق می‌شود که در جهت اصلاح آسیب‌های ناشی از بزه، جبران و التیام آن، نیازهای مادی و معنوی بزه



دیده شناسایی و در جهت رفع این نیازها تلاش شود. در واقع فرآیندهای اجباری و یک سویه عدالت سزادهنده باید در جهت نیل به هدف والای سازش و آشتی به فرآیندهای داوطلبانه توافقی، تغییر کنند. گسترش برنامه های ترمیمی بیانگر این واقعیت است که اکثر نظام های کیفری الگوواره ترمیمی را در کنار عدالت سزادهنده پذیرفته اند. نکته قابل توجه در جایگزین نمودن فرآیندهای ترمیمی، ضرورت ارتقا فرهنگ در جوامع است، زیرا در جوامعی که از نظر فرهنگی ضعیف اند، پاسخ های ملایم به بزه ممکن است به تشدید بزهکاری بینجامد. بدون شک نقش پلیس در رویکرد بزه دیده محور و اجرای برنامه های عدالت ترمیمی بی بدیل است. زیرا پلیس نهادی است که در اکثر کشورها عموم مردم به آن اعتماد دارند و به دلیل این اعتماد در مراحل نخستین بزه دیدگی به آن مراجعه می کنند. لزوم پاسخگویی سریع و مؤثر پلیس به پدیده مجرمانه و استفاده از برنامه های ترمیمی در زمان مناسب، ضمن جلوگیری از گسترش انتقام های شخصی، بزه دیدگی ثانویه، اطاله دادرسی و مراجعه بی مورد افراد به نظام کیفری، باعث التیام آلام و جبران خسارات مادی و معنوی بزه دیده خواهد شد. توجه پلیس به بزه دیدگان خاص و بالقوه همچون سالمندان، کودکان و زنان که در معرض آسیب دیدگی بیشتر قرار دارند و انجام اقدامات پیشگیرانه و اجرای برنامه های ترمیمی در توسعه عدالت قضایی تأثیرگذار است. باتوجه به اهمیت نقش پلیس در اجرای عدالت ترمیمی و نتایجی که از اجرای این برنامه ها در نظام قضایی آشکار می گردد، لزوم اعطای اختیارات قانونی به پلیس، تأمین منابع انسانی آموزش دیده، اهتمام به مباحث جامعه محوری پلیس و تلفات به اجرای حقوق شهروندی ضروری می نمایاند. در ایران در سال های اخیر اقدامات مؤثری همچون تأسیس دوایر مشاوره و مددکاری در کلانتری ها صورت گرفته است. اغلب افرادی که در این دوایر مشغول به خدمت هستند، دارای تخصص حقوقی و روان شناختی هستند که نتایج اقدامات ترمیمی آنها در پرونده های متعددی منجر به صلح و سازش شده است. با این حال، با توجه به حجم زیاد پرونده های ورودی به کلانتری بیم این می رود که دیدگاه کمیت مدار بر دیدگاه کیفیت محور غالب شده و عدم توجه عمیق و اصولی به پدیده مجرمانه باعث تکرار مجدد و تشدید بزه شود. نظام عدالت



کیفری ایران و مبانی شرعی آن از ظرفیت های ترمیمی بالقوه بالایی نسبت به دیگر نظام های کیفری برخوردار است که این امکان را فراهم میکند تا از اندیشه ها و فرایندهای عدالت ترمیمی بهره برد. به عبارت دیگر، به دلیل تخصصی و فنی بودن هدایت فرآیندهای عدالت ترمیمی برای دستیابی به اهداف آن، تحول در سیاست جنایی تقنینی و به تبع آن تغییر در سیاست جنایی اجرایی و قضایی، اجتناب ناپذیر است. در عرصه تقنینی با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری شاهد اقدامات مناسب، ولی ناکافی در عرصه تعمیم برنامه های غیررسمی قضایی از جمله برنامه های ترمیمی در تمام سطوح از جمله ابعاد اجرایی که متولی آن نهادهای اجرای قانون از جمله پلیس می باشد، هستیم. آنچه در تدوین این قانون در این مورد به آن پرداخته شده این مطلب است که باید در بعد اجرایی و به ویژه پلیسی، با درک ظرفیت های موجود و معرفی استانداردها و معیارهای عدالت ترمیمی، رویه های غیرکیفری و غیررسمی نیز به عنوان مکمل سایر روش ها، در کنار حقوق کیفری جهت استفاده سیاست گذاران جزایی به رسمیت شناخته شود. امری که درباره نهادهای اجرایی عدالت کیفری از جمله پلیس، جز از طریق تغییر راهبردهای سیاست کیفری دولتی به سیاست جنایی مشارکتی و تحول در سازمان پلیس سنتی به سوی سازمانی نوین و جامعه محور ممکن نخواهد بود. به این منظور پیشنهاد می گردد که: اول، در راستای افزایش برنامه های عدالت ترمیمی در پلیس، قانونی تصویب شود که حدود و ثغور اختیارات و برنامه های کنشگران مؤثر در عدالت ترمیمی از جمله پلیس به عنوان نهادی در دسترس و مهم مشخص گردد، دوم، از آنجایی که پلیس به عنوان اولین نهاد مرجوع علیه توسط بزه دیدگان مورد توجه است، به صورت ملموس و مشروع اختیارات پلیس در اجرای برنامه های ترمیمی افزایش و فراتر از صرف اقدامات ضابطیت تعمیم یابد، سوم، از منظر ساختاری تحول و معماری بنیادین در ابعاد سازمانی و آموزشی پلیس به سوی پلیس جامعه محور، و از حیث مأموریتی از سیاست های کیفری به سوی سیاست های جنایی مشارکت محور صورت گیرد، چهارم، سطوح برنامه های پلیسی تعامل گونه و راهبردی با دیگر ارگان های جامعه مدار مانند بهزیستی، کمیته امداد، سازمان های مردم نهاد و ... ارتقا یابد تا بتوان همگام با دیگر کشورها و



حتی با توجه به پشتوانه دینی و ملی، بالاتر از آنها برنامه های ترمیمی را اجرا نمود. پنجم: با وجود برخی موفقیت های کسب شده توسط واحدهای مددکاری و مشاوره، کماکان مشکلاتی پیش روی این واحدها وجود دارد. کمبود بودجه تخصیص یافته به واحدها، عدم استفاده از متخصصان آموزش دیده با اصول ترمیمی و عدم آشنایی شهروندان در خصوص توانایی های آنها در برقراری سازش موجب شده تمام ظرفیت های بالقوه این واحدها مورد استفاده قرار نگیرد. حل این مسائل موجب مراجعه کمتر شهروندان به نظام قضایی و در نتیجه کمتر شدن بار سنگین پرونده های مطروحه در محاکم خواهد شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مآخذ

الف. فارسی

- ۱- بارانی، محمد و یار احمدی، مسعود، ارزیابی اصولی عدالت ترمیمی در میانجیگری پلیس (مورد مطالعه: کلانتری های تهران)، در دانشنامه عدالت ترمیمی، زیر نظر محمد فرجیها، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶.
- ۲- ترویانوویچ، رابرت؛ باکوروکس، بانی، پلیس جامعه محور، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات کاربردی طرح و برنامه ناجا. چاپ اول. تهران: فرات، تابستان ۱۳۸۳
- ۳- سلیمی، اکبر، الگوی مدیریت پیشگیری اجتماعی از بزهکاری نوجوانان، رساله دکتری، دانشگاه علوم انتظامی امین، ۱۳۹۶
- ۴- سی. هیکس، دیوید؛ دنات، فرانتس؛ و آرسنالت، برنارد. تجربیات امید بخش پلیس در مشارکت برای پیشگیری از جرم. ترجمه غلامرضا محمد نسل. تهران: دفتر تحقیقات پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۸۷.
- ۵- شیری، عباس، رفتار کرامت مدار با بزه دیدگان، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۶
- ۶- غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، اصول و روش ها، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۴، ۱۳۸۲
- ۷- غلامی، حسین. میانجیگری پلیسی. ارائه شده در پیش همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم. تهران: دانشگاه تهران، تیرماه ۱۳۸۷
- ۸- محمد نسل، غلامرضا، رویکرد های پلیسی برای پیشگیری از جرم". فصلنامه پیشگیری از جرم. سال دوم. شماره پنجم. زمستان ۱۳۸۶
- ۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات جرم شناسی (عدالت ترمیمی)، دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳.



ب. منابع انگلیسی

1. Ashworth, A. (2002), "Responsibilities, rights and restorative justice", British Journal of Criminology, Vol. 42 (3), pp.578-595.
2. Braithwaite, J. (2002), Restorative justice and responsive regulation, Oxford: Oxford University Press.
3. Hoyle, C. (2012), "Victims, the criminal process, and restorative justice", in Maguire, M, Morgan, R. & Reiner, R., (Eds.), The Oxford handbook of criminology, Fifth Edition, Oxford: Oxford University Press, pp.398-425.
4. Marshall, T. (1996), "The evolution of restorative justice in Britain", European Journal on Criminal Policy and Research, Vol.4 (4), pp.21-43.
5. Peters, T. (2001), Victimization mediation ET pratiques orientes vers la reparation in R Cario ET D.salas, (Eds.), d justice ET victim's lavers Harmattan, Vol.1.
6. Young, R. & Hoyle, C. (2003), "New improved police-led restorative justice? Action-research and the thames valley police initiative", in Von Hirsch, A., Roberts, J.V. & Bottoms, A. (Eds.), Restorative justice and criminal justice: Competing or reconcilable paradigms, Oxford: Hart Publishing, pp.273-291.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
رتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی